بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 30 دی 1394

در مورد این روایت علی بن حسن بن فضال خب یک تعبیری در کتاب مرحوم مجلسی اول تعبیر شده است ایشان فرموده است که موثقه کاالصحیح. اینکه چرا ایشان تعبیر می کند کالصحیح اساسا این کالصحیح گفتن هایی که آقایان دارند برای چیست؟ مواردی که مثلا می گویند فلان چیز حسن کالصحیح. فلان چیز موثق کالصحیح. برای چه این تعبیر را به کار می برند و در ما نحن فیه چرا به کار برده شده است؟ یک بحثی آقایان دارند معمولا می گویند موثقه اگر با صحیحه تعارض کند موثقه کنار زده شده و صحیحه اخذ می شود یا مثلا حسن با صحیحه اگر معارض باشد این حسن صلاحیت معارضه با صحیحه را ندارد. ولی بعضی از مثلا حسن ها یا موثقات را می خواهند بگویند که این صلاحیت معارضه دارد. این در حدی هست که صلاحیت معارضه را دارد. چه موثقات و چه حسن هایی هست؟ یکی مواردی که در سند ما یکی از اصحاب اجماع واقع باشد. شخص بعدی او ولو مثلا حسن باشد طبق اصطلاحات آقایان ولی می گویند چون اصحاب اجماع در او واقع است و در اصحاب اجماع، اجماع بر قبول روایات این اقایان هست بنابراین این روایت ولو حسنه است به اصطلاح ولی حکم صحیح را دارد و می تواند با صحیح معارضه کند. یکی هم در موارد مثل ما نحن فیه است. در ما نحن فیه اینها می گویند چون در مورد بنی فضال روایتی وارد شده است که **«خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا»** بنابراین این روایت باعث می شود که این روایت ولو موثقه باشد ولی موثقه ای هست که به منزله صحیحه است. و قابل اخذ می شود. اینجا یک سری بحث هایی در مورد این روایت وجود دارد من فهرست وار این بحث ها را ذکر می کنم. پارسال این بحثش را کردیم ولی من فهرست وار بحث می کنم و آن تکه هایی که به اینجا مربوط است را یک مقداری توضیح بیشتر می دهم. یکی در مورد «**خذوا ما رووا»** این هست که آیا سند این روایت درست است یا درست نیست. این یک.

در مورد سند این روایت خب ما مفصل بحث کردیم که سند این روایت قابل اعتماد نیست. البته یک اشکالی در آن مطرح شده است. ابی الحسین بن تمّام مطرح شده است اشکال نادرست است ابی الحسین بن تمام محمد بن علی بن فضل بن تمام کوفی است از اجلاء ثقات است و اینها ولی خب این را متوجه نشده اند و اشکال مطرح کرده اند. آن اشکال نیست ولی آن عبدالله الکوفی خادم الحسین بن روح که در سند این روایت واقع شده است آن توثیق ندارد و قرینه روشنی در وثاقتش پیدا نکردیم. این یک بحث سندی.

سوال:

پاسخ: خادم الحسین بن روح

یک بحث های ریزه کاری دیگر در این سند هست صاحب رسائل اینجوری نقل کرده است نمی دانم خیلی جاها سند را متوجه نشده اند آن بحث هایش باشد. تفسیر زیادی دارد که نمی خواهم وارد بحث مفصل آن بشوم. خب یک مرحله که این از جهت سندی آیا معتبر است یا خیر. که ما می گوییم معتبر نیست. حالا در اینجا بد نیست یک چیزی بگویم که بعضی از علماء نمی دانم به حافظه اعتماد کرده اند چه هست مرحوم نراقی در عوائد این روایت را می گوید که بسند عال صحیح عن ابی جعفر علیه السلام. من نفهمیدم بسند عال صحیح عن ابی جعفر برای چه ایشان این تعبیر را کرده است. این روایت اصلا از ابی جعفر نیست. عوائد صفحه 466

ما رووا الشیخ فی کتاب الغیبه بسند عال صحیح عن ابی جعفر الثانی علیه السلام. این روایت از ابی جعفر ثانی نیست از امام عسگری است. امام حسن عسگری است. آن هم جناب حسین بن روح نقل می کند از امام حسن عسگری اصلا ابی جعفر ثانی اصلا این وسط چطور آمده است. آنوقت به سند عال، آل اصطلاحا یعنی سند کم واسطه. این سند چطوری کم واسطه است؟ صحیحٍ حالا چطوری صحیح است همه این تعبیرات یکی یکی

سوال: حسین بن روح ابی جعفر...

پاسخ: ابوالقاسم است حسین بن روح. ابی جعفر کنیه نائب دوم است. محمد بن عثمان است. حالا این دیگر ابی جعفر الثانی چطوری شده است اینجوری در آمده است نمی دانم. و خیلی وقت ها به حافظه خودشان اعتماد می کنند اینکه مثلا بنو فضال معاصر امام جواد مثلا باشند تصور می کنند که باید از امام جواد این مطلب را بیاورند. خب این بحثی که آیا این سندش درست است یا خیر یک. عرض کردیم که درست نیست. مرحله دوم بحث این است که حالا درست باشد علی بن حسن بن فضّآل هم جزو بنو فضال است؟ این را حاج آقا در یکی از بحث هایشان اشاره کرده اند که این روایت از امام حسن عسگری است. و خیلی روشن نیست که آن زمانی که این روایت صادر شده است علی بن حسن بن فضّال یک به اصطلاح تألیفی داشته و امثال اینها. علی بن حسن بن فضال حدودا باید متولد مثلا حالا اینجوری عرض کنم علی بن حسن بن فضال حدود 205 این حدود ها باید ولادتش باشد تقریبی. و زمان وفات امام حسن عسگری 55 سالش بوده است. احتمال دارد که این کتاب هایی که تألیف کرده است بعدا تألیف کرده باشد. اما اینکه زمان امام حسن عسگری، ممکن است بعد تألیف کرده باشد. ما چند تا بنو فضال داریم. یک پدر داریم، حسن بن علی بن فضال که 221، 224 این حدود ها وفات کرده است. خب آن قطعا داخل در این بنو فضال است. دو تا پسر بزرگ تر از علی داشته است احمد و محمد این دوتا هم ظاهرا داخل در بنو فضال هستند ولی علی که از همه اینها از جهت تصنیفی مهم تر بوده و مصنف معروفی بوده است پسر کوچک حسن است. او معلوم نیست که داخل در آن بنو فضال باشد و امام علیه السلام او را شامل بشود. این هم یک فحث.

سوال: فضال .... بزرگی است جدّ ..

پاسخ: فضّال جد چهارم پنجم شان است. حسن بن علی بن فضال تازه آن علی که پدر حسن هم هست پسر مستقیم فضال نیست در شرح حال ایشان هست.

خب حالا این هم دو جهت.

جهت سوم اینکه حالا مفاد این روایت چیست؟ مفاد این روایت آیا این هست که روایت های این اشخاص اعتماد کنید ولو اینکه سند بعدیشان هم ضعیف باشد؟ مرحوم شیخ انصاری در رسائل در یک جایی اینجوری برداشت کرده است.

سوال: ... احتمالی که دادیم می توانیم خارجش کنیم از...

پاسخ: باید ثابت بشود دیگر. یعنی آن زمانی که امام فرموده است بنو فضال باید باشد دیگر.

سوال:...

پاسخ: نه ممکن است باشد ممکن است نباشد. با احتمال که نمی شود روایت را شامل دانست. مصداقش را که تعیین نمی کند. فرض کنید که یک کسی گفته است که ابن بابویه معتبر است. فرزندان محمود آقا معتبر است. ما نمی دانیم این کلام را زمانی گفته است که محمود آقا چهار تا پسر داشت یا سه تا پسر داشت؟

سوال:....

پاسخ: فرزندانی که بعدا هم می آید؟؟؟
سوال: ...

پاسخ: نه، این بنی فضال که می گوید قضیه حقیقیه که نیست. قضیه خارجیه است. قضیه خارجیه باید دید که آن بنو فضال الآن هستند یا نیستند.

سوال: اهمیت احتمال..... محتمل اینجا مطرح می شود

پاسخ: خب به ما ربطی ندارد. ببینید بحث این است که شما می گویید که پسران فلانی آدم های خوبی هستند یعنی پسرهایی که بعدا هم، من حالا به تناسب این مطلب را بگویم مرحوم امام تعبیر کرده بودند که کتب مرحوم آقای مطهری همه شان بلا استثنا کتاب های خوبی هستند. حالا کتاب هایی که بعد از مرحوم امام چاپ کردند آن هم ناظر به این هست به این هست یا نیست؟ خب نیست دیگر. حالا کتاب هایی که آن زمان بوده است ایشان عقیده اش این بوده است که این کتاب ها همه اسلامی است. حالا بعد از آن کتاب های دیگر که ربطی به او ندارد. و قضیه خارجیه است نه اینکه آقای مطهری هر چیزی ازش صادر شده باشد ایشان خطا نمی کند معصوم است اینکه مراد نیست.

یک بحث دیگر این است که مفاد این روایت چیست؟ مرحوم شیخ در مکاسب در بحث احتکار است. بحث احتکار در مورد این روایت دارند که از این روایت استفاده می شود که تمام روایت های بنو فضال کأنه معتبر است ولو مروی عنه آن ضعیف باشد. مروی عنه آن قابل اعتماد نباشد. ایشان می گوید این کلام از تعبیر اصحاب اجماع مهم تر است. در مورد اصحاب اجماع گفته اند که اگر سند روایت تا اصحاب اجماع صحیح باشد بعد از آن دیگر بررسی سندی لازم نیست. ولو ضعیف یا مجهولی در سند واقع باشد روایت معتبر است. همین بیان را مرحوم شیخ در مورد روایات بنو فضال مطرح کرده است. خب این را پاسخ داده اند که نه مفاد این روایت این نیست نه در اصحاب اجماع مفادش این است که آن بحث مفصل دارد در ما نحن فیه هم مفادش این نیست. معنای عبارت این است که فطحی بودن بنو فضال مانع اخذ به روایاتشان نیست. در بیان مقتضی اخذ نیست. بر بیان این است که اینکه روایات اینها روایت اینهایی که لولا جنبه فطحیتشان صحیح است این ها را اخذ کنید. یعنی می خواهد در مقام دفع مانع است. می خواهد بگوید شما به جهت فطحی بودن بنو فضال از اخذ به روایات اینها خودداری نکنید. روایات آنها را اخذ کنید. یعنی فطحی بودن مانع نیست. اما این در مقام بیان مقتضی نیست. یعنی آن چیزی که مقتضی صحت اش تام هست اگر در جهت بنو فضال بودند شما این را دفعش نکنید. پس این مفادش این مفادی نیست که به آنها نسبت داده اند.

سوال:... مرجعیت حسابی داشته اند

پاسخ: بله همینطور است.

سوال: ... بالاتر

پاسخ: نه، بالاتر نیست. می گوید که اینها فطحی هستند. فطحی هستند

سوال: .. عمل می کردند.

پاسخ: نه، نه اینکه عمل می کردند. مورد توجه بوده است. یعنی اینها کتاب هایشان کتاب هایی بوده است که مورد توجه بوده است حالا آیا مفاد این عبارت هم چیست خودش دو جور تفسیر در موردش شده است. یکی اینکه می گویند به فتواهای اینها اخذ نکنید و به روایت های اینها اخذ کنید. این در مقام بیان این هست که در فتوا صحت مذهب شرط است ولی در حدیث شرط نیست. در مقام بیان شرط لازم است. می گوید آن چیزی که در فتوا شرط است در اخذ روایت شرط نیست. اما اینکه اصلا در مقام القای سایر شرایط نیست. در مقام این هست که آن شرطی که در باب روایت هست در باب فتوا نیست. این یک جور. یک تفسیر این روایت این است.

یک تفسیر روایت این است که ما رأوا، رأوا اشاره به مذهب فاسدشان است. اصلا سوال این است که اصلا مذهب فاسد دارند؟ ما با وجود مذهب فاسد چه کار کنیم؟ می گوید خب مجرد اینکه مذهبشان فاسد هست باعث نمی شود که روایاتشان را اخذ نکنیم. آن حرف های خرابی که دارند آن ها را بریزید دور و روایتشان را اخذ کنید. روایتشان را اخذ کنید یعنی آن فساد مذهب مانع اخذ به روایات نیست. در مقام دفع مانع است نه در مقام اثبات مقتضی. مقتضی اش باید در جای دیگری ثابت بشود. خب این را دارند آقایان که نمی شود به این روایت تمسک کرد. در این مقام هست. خب این هم یک جهت.

البته یک سری نکات دیگری اینجا در این بحث هست یک سری تقریب های دیگری اینجا هست که اجازه بدهید بعدا در موردش صحبت کنم. در مورد اینکه ممکن است کسی از همین عبارت به گونه ای مفید ببیند در بحث موثقات. حالا آن را در موردش بعدا صحبت میکنیم.

حالا یک نکته ای را در پرانتز عرض کنم که مرحوم علامه حلی در خلاصه اینکه ایشان مشی اش نسبت به موثقات چه شکلی است. موثقات را آیا قبول دارد یا خیر امثال اینها مجموعا از مجموع عبارت های خلاصه استفاده می شود که علامه حلی موثقات را معتبر نمی داند مگر موثقی که از اصحاب اجماع باشد اجماعی بر قبول روایاتش قائم شده باشد. بنابراین ایشان این اجماع را شاهد بر این می داند که رویت موثقه قابل اخذ است. این یک سبک است حالا من بعدا در مورد این صحبت می کنم. که آیا ما می توانیم اگر موثقات را معتبر ندانستیم با اجماع یا به همین روایت موثقه را معتبر بدانیم. خلاصه تفصیل قائل بشویم بگوییم موثقات معتبر نیست مگر موثقاتشان به وسیله کسانی نقل شده باشد که اصحاب اجماع هستند. صحبت سر بعضی ها نیست ها. فرض کنید ابان بن عثمان جزو اصحاب اجماع است. عبدالله بن بکیر جزو اصحاب اجماع است. این ها به عنوان مذهب فاسد در موردشان مطرح است. ما بگوییم روایت های موثقه قبول نیست مگر روایت های موثقه ای که اجماع بر قبول روایاتشان قائم شده باشد یا روایت خاص بر قبولشان قائم شده باشد. این را بعد بحث می کنیم که آیا این تفسیر تقریبی دارد؟ این تفسیری که از علامه حلی در خلاصه اش برداشت می شود را چجوری می شود تقریب کرد؟ که موثقه به طور کلی معتبر نباشد ولی این موثقات خاص معتبر باشد. این را حالا بعد بحث می کنیم که نقش این جور اجماعات و این جور روایات در قبول موثقات چه شکلی است. این هم یک مرحله البته مرحله بعدی اینکه آیا در مقام تعارض این که موثقات را گفته اند موثقاتی که راوی اش مثل علی بن حسن بن فضال هست این ها مثل صحیحه می شود. آیا این روایت کافی است برای اثبات اینکه موثقه مثل صحیحه می شود که اصل این بحث ما از اینجا شروع شد که اینها موثقه را کالصحیح دانستند. این را اجازه بدهید بحثش را ما بعدا مطرح کرده در موردش صحبت می کنیم. این یک مرحله. پس بنابراین این عبارتی که ایشان داشت که موثق کالصحیح همین مقدار حالا کافی است در توضیحش بخواهم وارد ریزه کاری هایش بشوم خیلی طول می کشد.

آن چیزی که بود مکاسب جلد 4 صفحه 366 است. این هست در طهارت شیخ انصاری هم دو جا در مورد این روایت مطرح کرده است. مرحوم شیخ انصاری در مورد آن روایت تعبیر می کند الحسن کالصحیح. این را من نفهمیدم الحسن کالصحیح روایت **«خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا»** را چرا ایشان تعبیر کرده است الحسن کالصحیح خیلی متوجه نشدم که حسن بودنش از کجا است و کالصحیح بودنش یعنی خود آن روایت «خذوا ما رووا» چون آن روایت مشکلی که دارد عبدالله، خادم حسین بن سعید است. مشکل اصلی اش. این را فرض کنید از خادم حسین بن روح بودن ممدوح بودنش را در آورده است. گفته حسن. ولی کالصحیح اش را نفهمیدم دیگر چطور شده که شده کالصحیح. یعنی چرا شد کالصحیح آن را من خیلی متوجه نشدم. حالا طهارت شیخ انصاری جلد 1 صفحه 355 و جلد 5 صفحه 273 طهارت شیخ انصاری در مورد این «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» اعتنا کرده است و باعث چیز روایت را گرفته است. یک سری آدرس های دیگری که در مورد اینجا هست را من خدمت شما بدهم بحثش را نمی کنم لا اقل آدرس هایش را بدهم. غایة الآمال جلد 3 صفحه 485. آقای خوئی در مورد «خذوا ما رووا» چند جا بحث دارند. یکی در مقدمه معجم رجال جلد 1 صفحه 71 گفته اند عبد الله کوفی ضعیف است. یکی در تنقیح جلد 1 صفحه 151 که ابی الحسین بن تمام را هم گفته اند که ضعیف است. یکی در ترجمه علی بن حسن بن علی بن فضال در معجم رجال که آنجا هم گفته اند که روایت به خاطر جهالت ابی الحسین و عبدالله کوفی ضعیف است. در مستند کتاب الصومش جلد 1 صفحه 190 هم در مورد خادم حسین بن روح آنجا اشکال کرده اند و می گویند حتی اسمش هم معلوم نیست. آن خب یک مقداری سهو السان ایشان است. اسمش دیگر معلوم است عبدالله الکوفی خادم الحسین بن روح. دیگر انقدر مجهول است ایشان می گوید حتی اسمش هم معلوم نیست که چیست. اسمش معلوم است عبد الله الکوفی اصلا در سند آمده است. عبد الله الکوفی خادم الحسین بن سعید. علتش این است که اینها از منابع دیگر می گیرند آن منابع دیگر عبارت چیز را نمی آورد تعبیر خادم الحسین بن روح کرده اند در بعضی از منابع ایشان هم به آنها اعتماد کرده است.

در فوائد الاصول مرحوم شیخ جلد 1 صفحه 142 این روایت را آورده است می گوید

بسنده الصحیح الی عبدالله الکوفی خادم الشیخ الحسین بن روح.

این خیلی اشکال ندارد. بسنده الصحیح الی عبدالله الکوفی، معنایش این نیست که آن عبدالله کوفی را تصحیح می کند.

سوال؟ فرمودید کجا

پاسخ: فوائد الاصول شیخ جلد 1 صفحه 42.

سوال: خود اصل این روایت خذوا ما رأوا...

پاسخ: خود اصل روایت در غیبت شیخ طوسی است و به مناسبت چیز شلمغانی است که می گوید از جناب حسین بن روح سوال شد در مورد شلمغانی که خانه های ما از کتاب هایش پر است آن گفت که شبیه همین سوال شما را از امام حسن عسگری پرسیدند نسبت به مرحوم فضال حضرت فرمود **«خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»** و من همان را هم در همین جا می گویم. خب این اجمالی از بحث سندی این روایت.

اما این روایت علی بن حسن بن فضال عرض کردم مرحوم مجلسی اول موثق کالصحیح تعبیر کرده است. از آن طرف مرحوم محقق اردبیلی این روایت را گفته است این روایت اصلا درست نیست. روایت را اشکال کرده است. من اشکال ایشان را می خوانم. این روایت را می گوید که معتبر نیست.

**لأن سندها مقطوع الى علي بن الحسن، و الطريق إليه غير معتبر.**

**و الظاهر أنّه ابن فضال، و قالوا: انه فطحي و ان كان ثقة.**

ایشان اینجا دو اشکال دارد. یک اشکال این است که طریق به علی بن حسن گیر دارد. یک اشکال این است که خود علی بن حسن فطحی است و کأنه در قبول روایت فطحیت مانع است. حالا این ها را بعدا مفصل تر صحبت می کنم در موردش.

اینکه تعبیر می کند و الظاهر انه ابن فضال این نقل تهذیب را ملاک قرار داده است. در نقل استبصار تصریح کرده است به علی بن حسن بن فضال. این روایت در تهذیب علی بن حسن آورده است در استبصار علی بن حسن بن فضال با قید بن فضال آورده است دیگر مطلب روشن است. ظاهر که تعبیر می کند به اعتبار نقل تهذیب است. ادامه اش یک مطلبی دارد که همان مطلبی که آن روز یکی از رفقا سوال کرد که شما می گویید که اینها طریق تشریفاتی هست و لازم نیست بررسی بشود و اینها، همین اشکال ایشان را طرح کرده است. پیدا است که این دیدگاه وجود داشته است ایشان مطرح می کند و می خواهد که جواب دهد که این دیدگاه، دیدگاه درستی نیست. می گوید

**(لا يقال): أخذ الشيخ من كتابه، لأنه يقول في آخر التهذيب و الاستبصار: و اقتصرنا من إيراد الخبر على الابتداء بذكر المصنف الذي أخذنا الخبر من كتابه، فلا تحتاج(استاد یحتاج می خواند) الى تصحيح السند إليه.**

چون از کتاب اخذ شده است طریق به کتاب هم که نیازی به بررسی ندارد پس این شکلی.

**(لأنا نقول)- مع انه منقوض بحسن بن محبوب**

من خیلی نفهمیدم منقوض بحسن بن محبوب مراد چیست باید یک مقداری تأمل کنم که منقوض بحسن بن محبوب غرضش چیست. این را شما خودتان تأمل کنید و من فرصت نکردم یک مقداری بیشتر روی این فکر کنم که در منقوض بحسن بن محبوب چه نکته ای است.

**ليس بصريح في ان كل ما حذف الإسناد فالإسناد إليه ممّا لا يحتاج الى التصحيح، بل غاية ما يفهم، انه قد أورد ما أخذ من كتاب شخص، ابتدأ بذكره، اما كونه (استاد کونه را نمی خواند) كليّة فلا، و لهذا تراه يذكر المصنفين كثيرا مع الاسناد من غير حذف، بل في رواية واحدة قد يذكر و قد يحذف، و قد يذكر في التهذيب و يحذف في الاستبصار و بالعكس.**

حالا عبارت را می خوانم. عبارت خیلی مندمج است. اینکه ایشان اصلا چه می خواهد بگوید این هم. حالا من عبارت را می خوانم شما عبارت را ببینید ایشان چه می خواهند بگویند من خیلی درست نفهمیدم. یکی آن منقوض،

**و أيضا دلالته على ثبوت كون الكتاب له باليقين أو بالطريق الشرعي غير ظاهرة، إذ قد يريد المنسوب إليه ثم يذكر طريق نقله مع ذلك و وصوله إليه، و لهذا يذكر طريقه الى كل من حذف و أخذ من كتابه في الفهرست و غيره**

حالا قسمت سومش روشن است ایشان می خواهد بگوید اینکه ایشان گفته است آن بحثی که ما می کردیم که شهادت. ایشان در واقع جواب آن عرض ما را می خواهد بدهد. می خواهد بگوید اینکه گفته است روی الحسین بن السعید کأنه شهادت دارد می دهد که حسین بن سعید این مطلب را آورده است این معلوم نیست شهادت باشد. ممکن است مراد از روی الحسین بن سعید می گوید، یعنی روی الحسین بن السعید علی ما نُسَبَ. یعنی مبنیا بر ذکر طریق است. یعنی من بنابر طریقی گفته شده است که این کتاب، کتاب حسین بن سعید است. یعنی شهادت مطلقه ندارد. شهادت مبنی بر آن طریق. یعنی الحسین بن سعید فی کتابه که می گوید یعنی کتابی که منصوب به حسین بن سعید است و شاهد نسبتش هم این طریق است. این عبارت این است.

**و أيضا دلالته على ثبوت كون الكتاب له باليقين أو بالطريق الشرعي غير ظاهرة، إذ قد يريد المنسوب إليه**

اینکه گفته است حسین بن سعید مطلب را کتابش را آورده است یعنی کتابی که منسوب به او.

**و أيضا دلالته على ثبوت كون الكتاب له باليقين أو بالطريق الشرعي غير ظاهرة، إذ قد يريد المنسوب إليه**

بعد هم خب حالا منسوب الیه چه فایده ای دارد؟ می گوید آن منبعی که باعث شده این نسبت را بدهند بعد ذکر کرده. حالا در مشیخه ذکر کرده یا در فهرست

**و لهذا يذكر طريقه الى كل من حذف و أخذ من كتابه في الفهرست و غيره**

انگیزه اش هم اینکه در فهرست و در مشیخه ذکر کرده است به خاطر همین است که صحت انتساب را درست کند. کأنه اگر او نبود صحت انتساب درست نمی شد. مشیخه برای صحت انتساب کتاب به مؤلف است. حالا ما بحث های اینها را کردیم که مشیخه و فهرست برای صحت انتساب به کتاب به مؤلف نیست و ظاهر اینکه می گوید روی الحسین بن السعید دارد شهادت می دهد و وجهی ندارد بگوییم شهادت مبنی بر آن طریق است و امثال اینها. اینکه بگوییم این دلالتش غیر ظاهره است نه اینجور نیست دلالت دارد بر شهادت و امثال اینها. ولی آن دو مطلب اولش را من خیلی درست نفهمیدم ولی غرضم این جهت است این عبارت را برای این آوردم . این بحث که در طریق به کتب بررسی نیاز به سند ندارد پیدا است که از قبل از مرحوم،

بعد ادامه عبارتش هم دارد می گوید که

**و بالجملة، بمثل هذا الكلام في أمثال هذا المقام لا يمكن الاحتجاج**

این حرف ها را نباید زد و اینها. مجمع الفائده جلد 11 صفحه 429. نمی دانم عبارت چیست.

سوال: بحث روا روی پس شما تفصیل قائل می شوید بله؟

پاسخ: حالا آن بحث روی روی بحث دیگر دارد و نکاتش فرق دارد. نسبت به شیخ بله. شیخ اگر بگوید روی عن حسین بن السعید ما شهادت نمی دانیم ولی رووا روی بحث اصلی اش در مشیخه صدوق است. آنجا مشیخه صدوق بحث های خاص دارد. آن بحث های خاص دارد این که این دو تا را نباید با هم دیگر قاطی کرد.

سوال: مجمع الفائده نگفته است که این کلام کیست؟

پاسخ: نگفته است من پیدا نکردم این کیست. مع انه منقوض بحسن بن، فکر می کنم یک کلام خاصی است می خواهد بگوید شما در حسن بن محبوب این حرف را نزدید. یک مقداری نیاز به بررسی دارد. حدس می زنم آن منقوض بحسن بن محبوب هم به یک کلامی یک شخص دیگر است بگوید شما در حسن بن محبوب این حرف را نزدید چرا اینجا دارید این حرف را می زنید. این باید ناظر به کلام یک بزرگواری است مثلا شهید ثانی و امثال اینها باید باشد. نشد من یک مقداری تتبع کنم ببینم ناظر به حرف کیست.

سوال: حاج آقا شاید می خواهد بگوید که بعضی جاها شیخ طوسی .... حسن بن محبوب نقل کرده است ولی نقل اش...... آورده است اول سند

پاسخ: حسن بن محبوب چرا خصوصیت دارد این وسط؟ منقوض حسن بن محبوب آن یک بحث دیگر است بحث دومش که بعضی وقت ها طریق ذکر می کند، نمی کند، آن بحث دوم که آن هم چه می خواهد بگوید خیلی درست نفهمیدم. ولی این منقوض حسن بن محبوب این وسط چه کاره است که ایشان حسن بن محبوب را این وسط نقض کرده است. چه نکته ای در حسن بن محبوب بوده است یک قدری نیاز به تأمل دارد. یعنی نیاز به جستجو که به چه کلامی ناظر است اصلا.

سوال: ... اصل عبارتی که...

پاسخ: آن به نظرم ناظر به کلام کسی است. آن شخص حالا در مورد حسن بن محبوب شبیه همین بیان را قبول نکرده است چون می گوید که چرا آنجا قبول نکردید و اینجا قبول می کنید!؟ باید یک مقداری گشت عرض می کنم. مرحوم محقق اردبیلی خیلی آدم اهل ابداع است. یعنی دیدگاه های جدید دارد نظریات جدید دارد. نمی خواهم بگویم که نظریاتش پخته است. ولی از کسانی است که به قول امروزی ها اهل تولید علم بوده اند و حرف های جدید خیلی در حرف هایش دارد و خیلی هم سخت است فهم حرف های ایشان. ایشان چه می خواهد بگوید. عبارت هایش خیلی وقت ها مندمج است فهمیدن و امثال اینها جفت و جور کردن مطالبش به این راحتی نیست. حالا این عبارت را خواندم تا خود شما هم تأمل کنید اگر چیزی توانستم در مورد این عبارت پیدا کنم عرض می کنم.

علی ای تقدیر ما این اشکالات را درست نمی دانیم. طریق به علی بن حسن بن فضال را اولا نیاز به بررسی نمی دانیم به طور کلی. علی بن حسن بن فضال کتابش کتاب مشهوری است و رو مبنایی که در کتب مشهور هم نیاز به بررسی ندارد باز هم این مطلب. و طریق به علی بن حسن بن فضال را هم توثیق می کنیم. این ها بحث هایش را همه اش را پارسال مفصل بحث کردیم. پس بنابراین از این جهت هم این روایت مشکلی ندارد. این روایت از جهت سندی هیچ گیری ندارد فقط موثقه است. حالا آیا این موثقه بودن لطمه ای به روایت وارد می کند؟ دو بیان حالا من اجمال بحث را شروع می کنم تفصیلش باشد از شنبه در موردش صحبت کنیم. یک بیان این است که ما در مورد موثقات بگوییم که موثقه با صحیحه معارضه نمی کند. ولو موثقه را ما حجت می دانیم ولی در مقام تعارض موثقه مؤخر از صحیحه است این یک بیان.

یک بیان دیگر ما داریم و آن این است که موثقه همچنانی که مرحوم شیخ طوسی در،

ما اصلا دلیلی بر حجیت موثقات پیدا نکردیم ادله ای که برای حجیت موثقات است به نظر ما همه اش قابل مناقشه است تنها دلیلی که بر حجیت موثقات داریم عبارت شیخ طوسی در عُدّه است که ادعای سیره متشرعه می کند بر قبول موثقات. ولی دو شرط می کند. یکی اینکه این خبر با اخبار امامی معارض نباشد. و یکی اینکه این خبر مخالف فتوای امامیه نباشد. به این دو شرط. و ما به این ملتزم هستیم و ما تنها دلیل بر حجیتمان تنها در این صورت است و بیشتر از این دلیل نداریم اصلا بر حجیت موثقات.

سوال: یکی اینکه مخالف روایت امامی نباشد و دومی اش؟

پاسخ: یکی اینکه مخالف روایت امامی نباشد و مخالف فتوای امامی نباشد.

در ما نحن فیه باید این بحث را کرد که آیا این دو شرط متأخر هست یا خیر.؟ آیا این مخالف روایات امامی است یا نیست؟ اینجا بحث است که آیا جمع عرفی بین این و سایر روایات هست یا نیست؟ اگر توانستیم جمع عرفی برقرار کنیم این شرط وجود دارد. اگر نتوانستیم جمع عرفی برقرار کنیم خب این شرط وجود ندارد. اگر جمع عرفی نتوانستیم برقرار کنیم شرط دوم هم مفقود می شود. چون فتوای امامیه بر طبق این روایت نیست. حالا اینکه فتوای امامیه بر طبق این روایت نیست فقط یک بحث کلام مرحوم سلار در مراست است که آن هم آیا این دال هست یا خیر آن را باید بررسی کنیم.

پس بنابراین بحث به اینجا منجر می شود که جمع عرفی داشتن یا نداشتن دخیل هست طرف حجیت این روایت. یعنی اگر جمع عرفی نداشته باشد حجت دیگر نیست. با توجه به مبانی که ما داریم. بنابر این بحث جمع عرفی این روایت صرفا بحث این نیست که مثلا اگر جمع عرفی نداشته باشد اصلا از اصل حجیتش ساقط می شود. حجیت ذاتی اش ساقط می شود. اگر جمع عرفی داشته باشد که هیچی قبول می کنیم با همان جمع عرفی که وجود دارد. اگر جمع عرفی نداشته باشد از اصل اعتبار ساقط می شود. حالا تفصیل این بحث انشاءالله شنبه.

سوال: در موثقات مقتضی حجیت موجود است

پاسخ: ما مقتضی حجیت هم قائل نیستیم. در موثقات حجیت را فقط به اعتماد سیره متشرعه شیخ قائل هستیم و این مقتضی آن مقداری که اثبات شده است با آن دو شرط است. اگر آن دو شرط نباشد.

سوال: مقتضی موجود نیست؟

پاسخ: نه، مقتضی با آن دو شرط موجود است در غیر آن صورت مقتضی موجود نیست. با دو شرطی که مخالف روایات امامیه نباشد و مخالف فتوای امامیه نباشد. حالا این اجمال بحث است و تفصیلش را انشاءالله شنبه در موردش بیشتر صحبت می کنیم

سوال:..

پاسخ: در مجمع الفائده و البرهان است. مرحوم اردبیلی. حالا آن را باید فکر کنم و اصلا تا نفهمد که آدم که ایشان دارد سر چه کسی را می تراشد نمی تواند عبارت را بفهمد باید یک قدری قبل و بعدش را نگاه کرد. من همینجوری با کامپیوتر زدم و فرصت نکردم دقیق عبارت را مراجعه کنم.

سوال:....

پاسخ: نه سه نفر از آنها داخل هستند.....

علی بن حسن بن فضال پدر هست با سه تا پسر. پدر و دو پسر بزرگ که ظاهرا داخل هستند. پدر که داخل است. آن دو نفر هم ظاهرا داخل هستند...

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد